



ایران ورجاوند

مجله ایران‌شناسی | سال ۳ | شماره ۴ | بهار و تابستان ۱۳۹۹ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ باستان‌شناسی چشم‌انداز
- ◆ تالارهای ستون‌دار خوارزم باستان
- ◆ قوم‌باستان‌شناسی، قیاس تمثیلی و جامعه باستان
- ◆ کارکرد آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های استان ایلام در زاگرس مرکزی
- ◆ مطالعه زمین‌سیمای گذشته: زندگی شده، بازسازی شده و زنده شده
- ◆ تاریخچه باستان‌شناسی چشم‌انداز (منظر): سنت‌ها و رویکردهای عمده
- ◆ بررسی اشکفت و محوطه باز پل حسین‌لی در دشت میانکوهی آسمان‌آباد ایلام

ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۳ | شماره ۴ | بهار و تابستان ۱۳۹۹ |

شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |

مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گچبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گچبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار روتیر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری تاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس‌تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گچبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گچبری در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تصویر جلد: شانه زرین سکایی از محوطه سلوخوا، که به احتمال یونانیان ساخته‌اند. اوایل سده چهارم، موزه ارمیتاژ روسیه

تهران، صندوق پستی: ۱۴۵۱۵-۵۶۹

www.iranvarjavand.ir

Iranvarjavand@hotmail.com

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.
تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



”سیاهه“

مقاله

- ۴ بررسی اشکفت و محوطه باز پل حسینه‌لی در دشت میانکوهی آسمان‌آباد ایلام | علی نوراللهی
تالارهای ستون‌دار خوارزم باستان | مایکل میناردی، آلیسون و. جی. بتس و غیرت‌دین خُزانی‌زُف، ترجمه آرشاک
ایروانیان ۱۶
کارکرد آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های استان ایلام در زاگرس مرکزی | علی نوراللهی ۴۷

پرونده

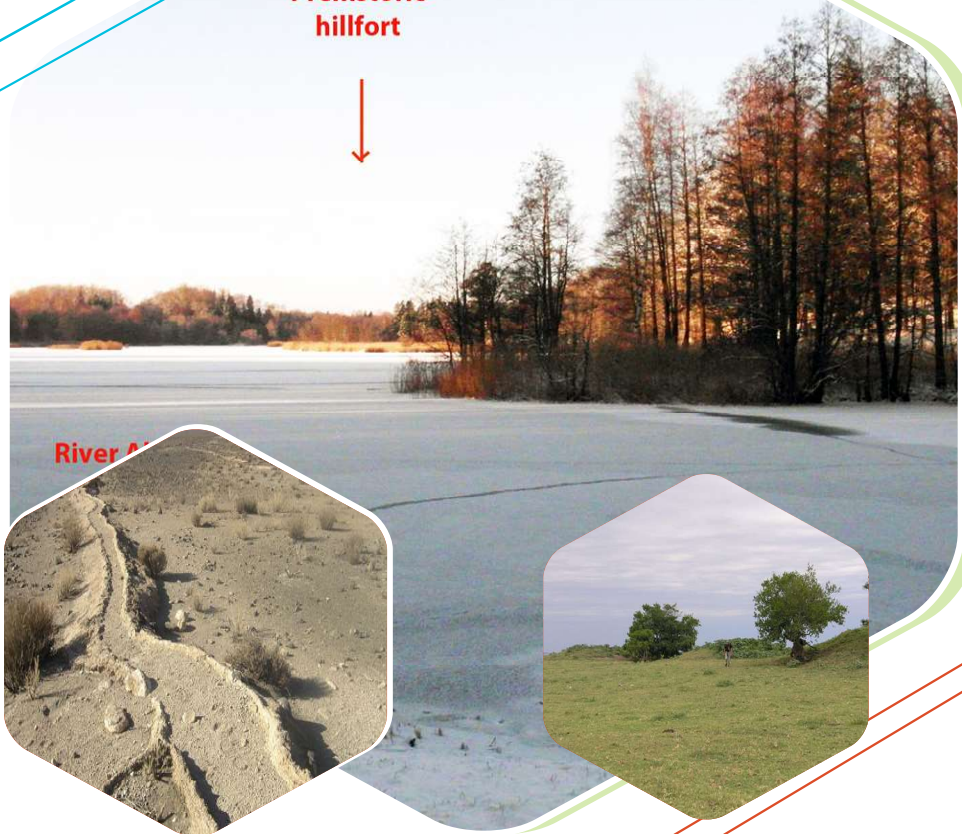
- تاریخچه باستان‌شناسی چشم‌انداز (منظر): سنت‌ها و رویکردهای عمده | مارینا گکیاستا، ترجمه سمانه فرخی
عیسوند ۷۸
باستان‌شناسی چشم‌انداز | سزار پارخرو اوینا، فیلیپه سرایدو بوآدو و داوید باریرو، ترجمه علی اصغر سلحشور
۱۲۳
مطالعه زمین‌سیمای گذشته: زندگی‌شده، بازسازی‌شده و زنده‌شده | کریستا کارو، ماریکا ماگی، هانس پالانگ،
ترجمه محسن دانا ۱۳۸
قوم‌باستان‌شناسی، قیاس تمثیلی و جامعه باستان | مارک ورهوفن، ترجمه علی اصغر سلحشور ۱۵۷

پیشخوان

- ۱۷۹ اخلاق باستان‌شناسی | حسین صبری
۱۸۳ سکاها | شاهین آریامنش



Prehistoric
hillfort



باستان‌شناسی چشم‌انداز و قوم‌باستان‌شناسی

قوم‌باستان‌شناسی، قیاس تمثیلی و جامعه‌باستان*

مارک ورهوفن

ترجمه‌ علی اصغر سلحشور
دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

درآمد

در خاورمیانه بحث می‌شود: اینکه این موضوع چیست و چه شاخه‌های مطالعاتی را دربرمی‌گیرد؟ دوم، قیاس تمثیلی در باستان‌شناسی بررسی می‌شود: اینکه چگونه تعریف می‌شود، انواع قیاس‌های تمثیلی کدام‌اند، چه مسائلی پیش روی قیاس تمثیلی در باستان‌شناسی است و چه راه‌حلی‌هایی را می‌توان برای آن یافت؟ سوم، به‌عنوان نمونه موردی، به تفسیر مجموعه‌های انسانی نوسنگی قدیم پرداخته می‌شود. این مجموعه‌ها بدون اسکلت و گاهی اندود شده از لوانت و آناتولی یافت شده‌اند و تمثیل‌های ساختاری نامیده می‌شوند که به‌عنوان روشی برای پی بردن به گذشته اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در پایان نیز نقش قوم‌باستان‌شناسی در خاورمیانه معاصر برای بازسازی گذشته مورد بررسی قرار گرفته است.

قوم‌باستان‌شناسی و قیاس تمثیلی از سابقه طولانی برخوردار هستند و دو موضوع مهم باستان‌شناسی خاورمیانه و نظریات باستان‌شناختی به حساب می‌آیند. نگارنده در این فصل امیدوار است که سهمی در پیشبرد بحث دربارهٔ مزیت و سودمندی این موضوعات مرتبط با هم داشته باشد. پیش از آن، مقدمه‌ای کلی در مورد قوم‌باستان‌شناسی و قیاس تمثیلی خواهم داشت و پس از آن به‌صورت خاص تمرکز بحث بر مسائل پیش روی این دو موضوع و راه‌حل‌های ممکن دربارهٔ کاربرد قوم‌باستان‌شناسی و قیاس تمثیلی در باستان‌شناسی خاورمیانه خواهد بود. این فصل از بخش‌های مهمی تشکیل شده است: نخست، دربارهٔ قوم‌باستان‌شناسی

* این مقاله برگردانی است از:

Ethno Archaeology, analogy and Ancient Society, Marc Verhoeven, (2005), In archaeologies of the Middle East, Edited by Susan Pollock and Reinhard Bernbeck, Blackwell Studies in Global Archaeology: 251- 270.

** مترجم این مقاله خاضعانه و خاشعانه از جناب آقای دکتر حکمت‌اله ملاصالحی به‌خاطر راهنمایی‌های ارزنده خود در باب برگردان دقیق و درست برخی از واژه‌های مرتبط با مباحث «منطقی، تمثیلی، قیاسی و نیز باستان‌شناختی» سپاسگزاری می‌کند.

قوم‌باستان‌شناسی: در میان مردمان زنده
 قوم‌باستان‌شناسی در گسترده‌ترین بُعد خود، مطالعه فرهنگ‌های معاصر به منظور به دست آوردن داده‌هایی است که می‌تواند به تفاسیر باستان‌شناختی یاری رساند (بنگرید به David and Kramer 2001). قوم‌باستان‌شناسی، برای مفهوم‌سازی، استفاده و یا کنار گذاشتن فرهنگ مادی گذشته و به صورت کلی‌تر، برای کنکاش و جستار درباره ارتباطات میان سنت و رویه انسانی و فرهنگ مادی کاربرد دارد. داده‌های قوم‌نگارانه مورد استفاده، مشاهداتی در «اجتماعات و مردمان زنده» (پیش از این با نام‌هایی چون باستان‌شناسی زنده، باستان‌شناسی کنش و فعل و یا قوم‌نگاری باستان‌شناختی نیز خوانده می‌شد) مطالعات مربوط به مصنوعات و دست‌ساخته‌ها، و آزمایش‌ها و تجربه‌ها هستند.^۱ پژوهشگران خاورمیانه این سه نوع قوم‌باستان‌شناسی را تجربه کرده‌اند. در ادامه به صورت مؤجز در این مورد بحث خواهد شد که با مشاهداتی در جوامع زنده آغاز می‌شود.

مطالعات روستایی

مطالعات روستایی، مشاهدات گسترده توسط باستان‌شناسانی است که سنت‌ها، اعمال و رویه‌های انسانی را در روستاهای سنتی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهند.^۲ مطالعات معماری، طرح و پلان روستا، استفاده از فضا، ساختار اجتماعی، ارتباطات خویشاوندی و قومی، کاربردهای اشیاء و دست‌ساخته‌ها، مراحل و فرایندهای شکل‌گیری، کشاورزی

و غیره همه می‌توانند بخشی از این رهیافت به حساب آیند.^۳ نخستین بررسی‌ها در مورد این نوع روستاها توسط واتسون (۱۹۷۹) و کریمر (۱۹۸۲) صورت گرفت. مطالعات و بررسی‌های آنها در سه روستا در غرب ایران (حسن‌آباد، شیردشت و عین‌علی) متمرکز بود. واتسون شروع به گردآوری داده‌های زیادی درباره فنون و ابزارهای زیستی این روستاها کرد. این کار به منظور در اختیار قرار دادن اطلاعات فرضیه‌ای برای باستان‌شناسانی صورت گرفت که با مواد فرهنگی سنجش‌پذیر کار می‌کردند. اساس فرضیه او بر اصل یکنواختی و همسانی استوار بود: او دریافت که گذشته بدون زمان حال ادراک نمی‌شود و ارتباطاتی را میان نقشه روستا، ماهیت معماری بومی و اشیاء و دست‌ساخته‌ها از یک طرف، و تعداد جمعیت، ساختار اجتماعی-اقتصادی از طرف دیگر، ایجاد کرد. بخش نخست از مطالعات و بررسی‌های واتسون، به سازمان اقتصادی، شیوه‌های کشاورزی، حیوانات، فنون بومی، خویشاوندی، و مباحث ماورای طبیعی در این سه روستا مربوط می‌شد. در بخش دوم، که همبستگی‌ها و پیوندهای رفتاری و مفاهیم همسانی و یکنواختی نامیده می‌شود، ارتباط میان باستان‌شناسی و قوم‌نگاری بحث شده است.

نمونه جدیدتر مطالعات روستایی مربوط به هورن (۱۹۹۴) است. علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد، هورن ارتباطات میان مواد فرهنگی و ابعاد اجتماعی-فرهنگی استقرار انسانی در گروهی از روستاهای کشاورزی-فرهنگی خارتوران را که

۱ اون (Owen) و پُر (Porr) اخیراً از اصطلاح قوم-قیاس تمثیلی به عنوان مترادفی برای قوم‌باستان‌شناسی استفاده کرده‌اند (Owen and Porr 1999).

۲ در نتیجه‌گیری، نگارنده به مفهوم غامض و پیچیده‌ی روستاهای سنتی پرداخته است.

۳ برنیک (Bernbeck 1997:105) آن را باستان‌شناسی قومی بافتاری نامیده است. در واقع، باستان‌شناسی قومی حد وسطی او با فرایندهای شکل‌گیری باستان‌شناختی سر و کار دارد.

منطقه‌ای روستایی در کناره دشت بزرگ فلات مرکزی ایران است، بررسی کردند. مراحل پایانی کار هورن جالب توجه است. آزمایش‌های او در سه سطح متفاوت «تناسب» میان فضای انتخابی (اتاق‌ها، خانه‌ها و مزارع)، و جنبه‌های اجتماعی استقرار (فعالیت‌ها، خانوارها و اجتماعات) صورت گرفت.^۱

باستان‌شناختی و قوم‌نگارانه، و نیز تشخیص بافت مجموعه‌ای از داده‌ها، این مطالعات به استنتاج‌ها و استنباط‌های باستان‌شناختی و سنتی اعتبار می‌دهند که بر اساس شباهت‌های شکل-کارکرد فرض می‌کنیم که کارکردهای مصنوعات و دست‌ساخته‌های امروزی مشابه نمونه‌های باستانی خود هستند.^۵

مطالعات مرتبط با دست‌ساخته‌ها و مصنوعات

نمونه عینی مطالعات و بررسی‌های مرتبط با دست‌ساخته‌ها و مصنوعات را می‌توان در پژوهش‌های اُخسنسشالگر^۲ در طول کاوش‌های محوطه سومری الحیبیا^۳ در جنوب عراق دید. اُخسنسشالگر، اطلاعات قوم‌نگارانه را به‌منظور تفسیر داده‌های باستان‌شناختی از کاوش‌ها گردآوری کرد (Ochsenschlager 1974). برای نمونه، با ترکیب اطلاعات قوم‌نگارانه با داده‌های باستان‌شناختی، او توانست فعالیت‌هایی چون ریسندگی و نخ ریسندگی، ساخت تورهای ماهیگیری، و دوخت و بافت لباس را در محوطه الحیبیا به اثبات برساند و گزارشی از آن ارائه دهد. رویکرد مشابه با این کار توسط مک کوئیتی^۴ (۱۹۸۴) در مقاله‌ای درباره کوره‌های سفالگری در اردن مطرح شد. با بررسی و جستار دقیق استفاده از اشیای

مطالعات و بررسی‌های تجربی

این نوع مطالعات و بررسی‌ها از نوع پژوهش‌هایی است که بر داده‌های به دست آمده تجربی در ارتباط با محصول و استفاده از دست‌ساخته‌ها و مصنوعات به منظور به کارگیری این داده‌ها برای تفسیر اشیاء و مصنوعات باستان‌شناختی تمرکز دارد (به‌عنوان نمونه، Ingersoll et al. 1977). نمونه شاخص چنین بررسی‌هایی، انجام آزمایش‌هایی روی ابزارهای ساخته شده از سنگ چخماق (و اُبسیدین) است. در بیشتر موارد، رد و نشانه‌های روی ابزار و استفاده از آنها با استفاده از تجزیه و تحلیل ریزساییدگی‌ها یا ریزخوردگی‌ها^۵ انجام می‌گیرد (از طریق فرآوری حرکت صورت گرفته در ابزارها و مشخص کردن میزان سایش روی آنها). تیغه‌های داس نمونه ملموس و عینی در این زمینه محسوب می‌شوند. به‌عنوان نمونه، در آزمایش انجام گرفته برای تفسیر داده‌های چای

۱ برای روستای دیگر و مطالعات مرتبط بنگرید

Antoun 1972; Holmes 1975; Lutfiyaya; 1966; Mortensen 1993; Nocolaisen 1963; Sweet 1960.

2 Ochsenschlager

3 al-Hiba

4 McQuitty

۵ پیشه‌های سنتی ایران (Wulff 1966) مدارک و شواهد مفیدی برای تفسیر اشیاء و دست‌ساخته‌های شرق نزدیک محسوب می‌شوند.

6 Microwear

اُنو، ابزارهایی از محوطه‌های واقع در آناتولی و عراق مورد بررسی قرار گرفت. اندرسون متوجه شد که بر خلاف انتظار این اشیاء به هیچ وجه در ارتباط با درو و برداشت غلات نبوده‌اند، بلکه آنها برای تزئین ابزارهای سنگی مورد استفاده بوده‌اند. پس ابزارهای چای اُنو به احتمال دلالیت بر پرداخت و نازک‌کاری اشیاء «شان‌زا» از قبیل کاسه‌ها و دستبندها داشته‌اند (Anderson, 1994). نمونه دیگری از کار تجربی و آزمایشگاهی مربوط به کامپانا است که ابزارهای استخوانی (مانند درفش و کفگیر) ساخت و آنها را به صورت طیفی از مواد فرهنگی به منظور به دست آوردن شواهدی برای تفسیر ابزارهای استخوانی دوره‌های ناتوفیان و نوسنگی از محوطه‌هایی در زاگرس و لوانت استفاده کرد (Campana, 1989).

قیاس تمثیلی: روش کاربردی

نگارنده به تاسی از وایلی (Wylie 1985: 28) قیاس تمثیلی را این‌گونه تعریف می‌کند: «سرایت دادن حکم یک جزء به جزء دیگر به دلیل وجود نوعی از مشابهت میان آن‌ها؛ اینکه چگونه دو عبارت و یا گزاره مقایسه شده، مشابه، متفاوت یا همسانی و شباهت نامعلومی دارند.» اصل (اغلب مربوط به زمان حال)^۲ و فرع (مربوط به گذشته) دو رکن و جزء مورد سنجش یک قیاس تمثیلی محسوب می‌شوند. همانگونه که بیشتر پژوهشگران خاطر نشان ساخته‌اند، استدلال تمثیلی در کانون تفاسیر باستان‌شناختی قرار دارد؛ ما گذشته را تنها از طریق حال ادراک می‌کنیم که چهارچوب غایی

و نهایی تعبیر و تفاسیر ما محسوب می‌شود. پس قوم‌باستان‌شناسی شکل خاصی از استدلال تمثیلی است و شیوه‌ای متمایز برای «توسعه و ارتقای» چهارچوب ارجاعی یا استنادی (با ساخت و ریخت: پایین را نگاه کنید) ما به حساب می‌آید و در واقع گونه‌ای تفسیر گذشته به شیوه‌ای آگاهانه و مستدل است.

پیش از بحث در مورد مسائل بنیادین استفاده از قیاس تمثیلی در باستان‌شناسی، جا دارد که اشکال مختلف قیاس تمثیلی که توسط وایلی (1985؛ همچنین بنگرید: Bernbeck 1997: 108-85) ارائه شده، معرفی شود.

قیاس تمثیلی تکوینی (ژنتیکی)

قیاس تمثیلی تکوینی^۳ اشاره به سنت فرهنگی-تاریخی متروک و مطرود امروزی با ردیابی خط مستقیمی از توالی و توارث فرهنگ‌ها بر اساس شباهت‌های صوری و ظاهری است. نمونه شناخته شده در این زمینه، کار سلاس (۱۹۱۱) است. او به این نتیجه رسید که از نظر قوم‌نگارانه میان گروه‌های شکارگر امروزی با فرهنگ‌های پیش از تاریخ شباهت‌هایی وجود داشته است. قیاس تمثیلی تکوینی دو مفهوم اصلی را در بردارد: ۱. تطورگرایی (یا ضد تطورگرایی): جوامع امروزی و باستانی یکسان عمل کرده‌اند. ۲. انتشارگرایی: مهاجرت‌ها و جابجایی‌ها نیز بر قیاس تمثیلی منطقی استوار هستند. البته مشکل اصلی قیاس تمثیلی تکوینی، فرض منطقی تداوم مستقیم تاریخی میان دو فرهنگی است که نه تنها فاصله زمانی چندانی از هم ندارند، بلکه از نظر فضایی و مکانی نیز در کنار هم زندگی می‌کنند.

1 Çayönü

۲ صرف نظر از منابع کنونی، منابع تاریخی می‌توانند در قیاس تمثیلی مورد استفاده قرار گیرند.

3 Genetic analogy

قیاس تمثیلی مستقیم تاریخی^۱

قیاس تمثیلی مستقیم تاریخی به این صورت است که وقتی تداوم میان گذشته و حال فرض شود، شباهت‌های صوری و ظاهری زیاد میان اطلاعات مقایسه شده، ممکن است تأیید و تصدیق شود (به‌عنوان نمونه: Watson 1980: 56).^۲ دو مشکل اساسی در ارتباط با این دیدگاه وجود دارد: نخست مشکلاتی که با مقایسه بافت‌های دقیق به وجود می‌آید (به‌عنوان مثال Noll 1996: 246, 248). به‌عنوان نمونه، دو گروه در یک منطقه، ممکن است اشیای متفاوتی را تولید کرده باشند. علاوه بر آن، تغییر فرهنگی، به‌احتمال به تغییرات اساسی و بنیادین در دیگر جنبه‌ها و ابعاد منجر می‌شود. به‌عنوان مثال در خاورمیانه، قیاس تمثیلی مستقیم تاریخی بازه زمانی طولانی را در بر می‌گیرد: دست کم، بازه زمانی ۲۵۰۰ ساله، اگر شرق نزدیک باستان را با روی کار آمدن شاهنشاهی هخامنشی در نظر بگیریم. بنابراین، به‌احتمال شباهت‌هایی که سودمند نیستند، پابرجا مانده بمانند و قیاس‌های تمثیلی مستقیم تاریخی برای جوامع امروزی خاورمیانه مشکلات خیلی پیچیده‌تری را ایجاد کنند. دوم، قیاس‌های تمثیلی مستقیم تاریخی که مربوط به یک منطقه و یا دوره زمانی می‌شوند، بیشتر اوقات غیر قابل دسترس هستند.

قیاس تمثیلی نو^۳

آشر^۴ در سال ۱۹۶۱ میلادی مفهوم قیاس تمثیلی نو را معرفی کرد، قاعده‌ای با هدف جدیدی

برای قیاس‌های تمثیلی: بازسازی سنت و اعمال انسانی، چیزی که در مدارک باستان‌شناختی بی‌واسطه و مستقیم قابل مشاهده نیست. تداوم میان اصل و فرع در این نوع قیاس تمثیلی ضروری نیست. از نظر آشر، دو جزء اصل و فرع در تمثیل باید دست‌کم از دو جنبه قابل قیاس باشند: ۱. بوم‌شناسی و ۲. فناوری. تمرکز بر این دو جنبه اساسی برای قیاس تمثیلی نو، در دسرساز است و از این نظر چالش برانگیز هستند که آیا محیط‌های مشابه، همیشه به شیوه‌ای یکسان عمل می‌کنند، یعنی همان‌گونه که آشر فرض کرده بود (همچنان‌که فناوری آشکارا با محیط مرتبط است).

قیاس تمثیلی صوری یا رسمی^۵

قیاس‌های تمثیلی صوری در تقابل با قیاس تمثیلی از نوع مستقیم تاریخی و نیز قیاس تمثیلی نو، بر پایه بیشتر از یک اصل استوار است. ویژگی‌های خاص و مشابه جوامع متفاوت امروزی برای تفسیر ویژگی‌های سنجش‌پذیر جوامع گذشته استفاده می‌گردد. پس قیاس تمثیلی صوری بر اساس فرضیاتی است که اگر دوشیء و یا بافت دارای ویژگی‌های مشترکی باشند، آنها به‌احتمال خصایص مشابه و مشترک دیگری نیز با هم دارند. نخست، جوامع مبدأ فقط قابل مقایسه با عناصر و اجزای معین و مشخصی هستند که به‌صورت بالقوه، به نادیده گرفتن تفاوت‌های اساسی و بنیادین منجر می‌شود. دوم، باید ثابت شود که خاستگاه‌ها و مبادی مختلف از نظر تاریخی

1 Direct historical analogy

۲ اصطلاحی مرتبط با تاریخ قومی است که در آن تاریخ یک منطقه به‌عنوان مسائل باستان‌شناختی در آن منطقه به کار برده می‌شود (Orme 1973: 483).

3 New analogy

4 Ascher

5 Formal analogy

مستقل هستند. به‌عنوان نمونه، باید بنا بر این نهاده شود که گروه‌های اجتماعی مختلف با یک مبدأ و خاستگاه در واقع، بخشی از یک سنت (باستانی) نیستند. سوم، ارتباط میان ویژگی‌های مشابه و خاص، لزوماً دلالت بر ارتباطات علی - معلولی ندارد که به‌احتمال تا اندازه‌ای به بازسازی‌های مکانیکی (ماشین‌وارانگارانه) و کلی منجر شود.

قیاس تمثیلی وابستگی (ارتباطی)^۱

قیاس‌های تمثیلی وابستگی قابل مقایسه با قیاس‌های تمثیلی صوری هستند، با این تفاوت که در آنها ارتباطات میان ویژگی‌های خاص اصل قیاس تمثیلی باید واضح و آشکار باشد: ارتباط و پیوند طبیعی یا فرهنگی میان جنبه‌های مختلف قیاس بعداً مورد کنکاش و جستار قرار می‌گیرد. بر اساس دیدگاه وایلی (Wylie 1985: 95)، این نوع قیاس تمثیلی «شناخت اصول ارتباطی است» که دو جزء این نوع تمثیل یعنی اصل و فرع را سامان می‌دهد و بر این اساس، وجود ویژگی‌های مشابه بیشتر میان آنها را مورد تأکید قرار می‌دهد. در قیاس تمثیلی وابستگی تنها خصایص اشیاء و دست‌ساخته‌ها مد نظر نیستند، بلکه بافت فرهنگی آنها در این نوع مُمائله نیز در نظر گرفته می‌شود. در واقع، رابطه پیوستگی و وابستگی دو ضرورت متفاوت بررسی می‌شود.

قیاس تمثیلی پیچیده^۲

قیاس‌های تمثیلی پیچیده مشکل از قیاس‌های تمثیلی وابستگی و ارتباطی مختلف است. با ترکیب و آمیزش مبادی و منابع مختلف و متعدد

برای هر جنبه از وجه فرع این نوع قیاس تمثیلی، یک کل اجتماعی جدید می‌تواند ظاهر گردد که هیچ «مابه‌ازا یا نمونه قبلی» در مورد جزء و وجه اصل این نوع قیاس تمثیلی در آن وجود ندارد. به‌صورت کلی، در این روش، گذشته متفاوت از حال (اصل قیاس تمثیلی) است.

مسائل پیش روی قیاس تمثیلی

از آنچه در مورد قیاس تمثیلی گفته شد، می‌توان دریافت که «استدلال تمثیلی» در مرکز و کانون قوم‌باستان‌شناسی و در واقع همه پژوهش‌های باستان‌شناختی قرار دارد؛ بدون سنجش‌ها، مجاورت‌ها، پیوستگی‌ها و قیاس‌های تمثیلی، چهارچوب‌های تفسیری ایجاد نمی‌شوند. هرچند، در فرایند قیاس، خطر پس و پیش کردن (تغییر دادن) مقولات فرهنگی برای موضوع مطالعه همواره وجود دارد (به‌عنوان نمونه، Shanks and Tilley 1987: 7-28). در واقع، که اگر گذشته را از طریق قیاس تمثیلی با زمان حال، تفسیر کنیم، هرگز نمی‌توانیم جوامع و فرهنگ‌هایی که امروز وجود ندارند را ادراک کنیم. علاوه بر آن، از همسانی‌ها و تشابهات جبرگرایانه نیز باید اجتناب شود؛ نمی‌توان چنین فرض کرد که جوامع و فرهنگ‌هایی که در برخی جنبه‌ها با هم شباهت دارند، در همه زمینه‌ها و جنبه‌ها همسان هستند. مورد دیگری که در بیشتر موارد پیش روی قیاس تمثیلی قرار دارد، این است که قیاس‌های تمثیلی هرگز نمی‌توانند تصدیق یا رد گردند، زیرا به‌احتمال قیاس‌های تمثیلی دیگری شکل می‌گیرد که داده‌های گذشته را به یک اندازه متناسب می‌سازند و به آن سر و شکل می‌دهند.

1 Relational analogy
2 Complex analogy

از نظر نگارنده، هنگامی که قیاس‌های تمثیلی را در پژوهش‌های باستان‌شناختی مورد استفاده قرار می‌دهیم، چهار مسئله پیش روی قیاس تمثیلی وجود دارد: ۱. فرایندهای شکل‌گیری، ۲. مسئله ریخت (شکل و ترکیب) - کارکرد، ۳. آزمون فرضیه و ۴. هنجارسازی. در این بخش، این مسائل معرفی خواهند شد و در بخش بعدی، برخی راه‌حل‌های ممکن نیز مورد بحث قرار خواهند گرفت.

فرایندهای شکل‌گیری

به طور کلی فرایندهای شکل‌گیری شواهدی از جوامع گذشته و محیط آنها را که برای باستان‌شناسان باقی مانده تا به مطالعه آنها پردازند را مد نظر قرار می‌دهد. فرایندهای شکل‌گیری به صورت طبیعی و فرهنگی وجود دارند. فرایندهای شکل‌گیری فرهنگی دربرگیرنده فعالیت‌های هدفمند و یا تصادفی انسانی است و فرایندهای شکل‌گیری طبیعی اشاره به رویدادهای طبیعی و محیطی دارد که باعث ایجاد و یا اثرگذاری بر مدارک باستان‌شناختی می‌شود. فرایندهای شکل‌گیری قابل تقسیم به فرایندهای متروک و رهاشده، سبک‌ها و شیوه‌های در دسترس و موجود، فرایندهای احیایی و اصلاحی و فرایندهای مزاحم و مختل کننده می‌شود (Schiffer 1987). همه این فرایندها بر این نکته دلالت دارند که ارتباطات مشابه و یکسان میان بافت روشمند (سیستم فرهنگی گذشته) و بافت باستان‌شناختی (مواد فرهنگی که از صافی سیستم فرهنگی گذشته عبور کرده‌اند و اکنون اشیاء و موضوعات مطالعات باستان‌شناختی محسوب می‌شوند)

وجود ندارد (schiffer 1972).

پس، فرایندهای شکل‌گیری واسطه‌ای میان سنت، عمل گذشته و کشفیات امروزی است. گذشته تنها از طریق مشاهدات کنونی قابل توصیف و تفسیر است و این مشاهدات بر پایه (یا حتی، با این واسطه از صافی عبور می‌کند) فرایندهای شکل‌گیری مدارک باستان‌شناختی هستند. در مورد استفاده از قیاس تمثیلی در باستان‌شناسی، فرایندهای شکل‌گیری نشان می‌دهند که مدارک باستان‌شناختی دارای ماهیت و موجودیت ویژه‌ای هستند؛ ظاهراً بازتابی تحریف شده از رویه، سنت و عمل گذشته که باستان‌شناس را با فرهنگ مادی محض به حال خود رها می‌کند. موری و والکر (Mur-1988: 250-251) از آن به عنوان «یکتایی و یگانگی هستی‌شناختی مدارک باستان‌شناختی» یاد می‌کنند. باید اذعان کرد که اصل و فرع قیاس تمثیلی به ترتیب سیستم اجتماعی زنده و پویا از یک سو و سیستم مرده، ساکن و بی‌تحرك (یا بقایای سیستم زنده) را از سوی دیگر نشان می‌دهد که به طور کلی، در قیاس تمثیلی باستان‌شناختی متفاوت هستند. در اینجا مشکل اساسی ناسازگاری و ناهمگونی بالقوه بافت‌های روشمند و باستان‌شناختی است.

ارتباطات ریخت (شکل و ترکیب) - کارکرد
مسئله ریخت - کارکرد اشاره به رویه و سنت بحث‌برانگیز استنتاجی است که در آن تشابهی در کارکرد بر اساس تشابهی در ریخت و شکل، میان اصل و فرع قیاس تمثیلی یا جنبه‌ها و خطوط فکری ایتیک^۱ (بازیگرانه) و امیک^۲ (تماشاگرانه)

1 etic
2 emic

در قیاس تمثیلی باستان‌شناختی است.^۱ البته مشکل اینجاست که ظاهراً موضوعات و اهداف مشابه به احتمال به طور کامل کارکردها و مفاهیم متفاوتی دارند (برای نمونه بنگرید به Noll 1996: 247).

آزمون فرضیه

سومین موضوعی که باید در مورد قیاس‌های تمثیلی بیان کرد، آزمودن آنهاست. در روش فرایندی سنتی و مرسوم استفاده از قوم باستان‌شناسی و قیاس تمثیلی، اطلاعاتی از اصل قیاس تمثیلی، بیشتر برای آزمون فرضیات استفاده می‌شود. نمونه شاخص در این زمینه، میانگین موسوم به نارول (Narroll) است که در آن میانگین ۱۰ مترمربع، فضای زندگی هر شخص است که بر پایه تحلیل میان-فرهنگی بنا نهاده شده و بیشتر در ارزیابی‌ها و برآوردهای مربوط به جمعیت در تحلیل‌های باستان‌شناختی کاربرد دارد (Narroll 1962). هرچند، مسئله اساسی نظریه موسوم به «فرضی-استنتاجی»^۲، تمرکز عمده و بیش از اندازه آن بر آزمون فرضیه و لزوم از پیش قاعده‌مند کردن این فرضیه است تا از الگوهای مورد نظر فاصله نگیرد، همانطور که فن گینج و ریملیکز (Van Gijn and Raemaekers 1999:50) در این زمینه به درستی بحث کرده‌اند (همچنین بنگرید به، Hodder 1982: 20-23; Wylie 1985: 88-86). همچنین، بخشی از جواب اساساً توسط خود فرضیه پاسخ داده شده است. به مثال بالا برگردیم: دیدگاه نارول موسوم به متوسط ۱۰ متر مربع فضای زندگی برای هر شخص، تراکم متفاوت جمعیتی را در گذشته مستثنی می‌کند:

این یک فرضیه است و نه برآیند یک تحلیل. به عبارت دیگر، قاعده فرضیه ممکن است تأثیر درستی داشته باشد: وقتی کسی داده مورد انتظارش را پیدا نمی‌کند، به احتمال ارزیابی و برآورد دوباره او، به صورت بالقوه منجر به اطلاعات جدیدی شود.

هنجارسازی

مسئله ریخت-کارکرد به وضوح مرتبط با مفهوم هنجارسازی است که توسط موری ابداع شد. او معتقد است که: «در کنار فرایند موسوم به ساخت (یا به عبارت بهتر: بازسازی یا بازساخت) در باستان‌شناسی، فرایندهای موازی با آن وجود دارد که «هنجارسازی» نام دارند که در آن مفاهیم دسته‌بندی‌های متعارف و مرسوم که تفسیر عمل انسانی را بر عهده می‌گیرند، به صورت بالقوه‌ای توسط داده‌های باستان‌شناختی مخل و مزاحم، خنثی و بی اثر می‌شوند» (Murry 1992: 731). برای پیشبرد آن، فرایند هنجارسازی گذشته‌ای را که متفاوت از حال است، نادیده می‌انگارد و در واقع به نوعی انکار تاریخ دست می‌یازد (Murry 1992: 734) و نیز بنگرید به، Binford 1968: 13). موری و والکر (Mur-ray and Walker 1988:251) در این زمینه خاطر نشان می‌سازند که: از دست دادن این ویژگی مهم تا جایی است که باستان‌شناسان به احتمال تفاسیر متداول و مرسوم و تبیین داده‌های باستان‌شناختی را به کار می‌گیرند که به موجب آن میزان استفاده از معانی و مفاهیم معقول، مستند و مستدل علوم اجتماعی معاصر کاهش می‌یابد».

در همین راستا، باستان‌شناس خود نیز

۱ همین امر در مورد ارتباطات ریخت-مفهوم یا معنا نیز به کار برده می‌شود. در واقع، نگارنده باید آن را به صورت ریخت/کارکرد/معنا بنویسد. هرچند، در این مقاله بنا به دلایل مقتضی، از قاعده ریخت-کارکرد بهره گرفته است.

موضوع پژوهش (باستان‌شناختی) می‌شود. باستان‌شناسان مانند دیگر دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی، آنچه را که بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی (۱۹۷۷)، «طبیعت ثانویه» نامیده، دارا هستند. این اصطلاحی است که چهارچوب شناختی و ادراکی را مشخص می‌کند که در بیشتر مواقع به صورت ناخودآگاه برای تفسیر و تخصیص معنی و مفهوم به اشیای مادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، به عادات، آداب و رسوم، سنت‌ها و امیال و خلق و خوها نیز اشاره دارد که در کانون و مرکز چهارچوب ذکر شده در بالا قرار دارند. بر اساس دیدگاه بورديو، طبیعت ثانویه به وسیله اصول ساختاری (مانند، قوانین اجتماعی و آیینی، تابوها و محرّمات و غیره) شناخته می‌شوند و با همدیگر بیانگر ساختاری هستند که گرایش و تمایل آنها سنت، یا عمل اجتماعی را مشخص می‌کند. بنابراین، باستان‌شناسی شکل خاصی از سنت و رویه‌ای می‌شود که به واسطه ساختار و طبیعت ثانویه شناخته می‌شود. مسلماً، بازسازی یک باستان‌شناس از گذشته به وسیله طبیعت ثانویه او شکل می‌گیرد. به طور کلی، هنجارسازی نه تنها خطر بازسازی‌های نژادپرستانه (تمایل به قوم و نژاد خاص) را کاملاً مشخص می‌کند، بلکه همانطور که پیش از این اشاره شد، از آنجا که، گذشته تنها به واسطه زمان حال ادراک می‌شود، برخی اشکال هنجارسازی به نظر غیر قابل اجتناب می‌نمایند. چه بخواهیم و یا چه نخواهیم، هنجارسازی، در حالی که از یک سو، خود بخشی از صورت مسئله است، به نظر از سوی دیگر، بخشی از استدلال «منطقی و معقول» باستان‌شناختی نیز به حساب می‌آید.

استفاده درست از قیاس تمثیلی در باستان‌شناسی؟

استدلال تمثیلی ضروری و غیر قابل اجتناب است و پر واضح است که قوم باستان‌شناسی و باستان‌شناسی بدون آن نمی‌توانند عمل کنند. بنابراین، استفاده از استنتاج‌های قیاس تمثیلی، راه‌حل مسائل اشاره شده در بالا نیست. پس، چگونه باستان‌شناسان از قیاس‌های تمثیلی استفاده می‌کنند؟ بدیهی است که راه‌حل مشخصی وجود ندارد و نگارنده نیز در صدد نیست تا به این مسئله پاسخ دهد. هدف نگارنده فراهم آوردن امکان استفاده درست از قیاس تمثیلی در باستان‌شناسی است که با سه گزاره کلی آغاز می‌شود:

نخست، باید خاطر نشان ساخت که هرچند، بر سر راه رویه و سنت ساختاری گذشته مسئله بنیادی وجود دارد، اما قیاس تمثیلی می‌تواند پنجره‌ای باشد که رو به گذشته باز می‌شود: در عین حال، استفاده از آن هم لازمه و هم مانعی برای تحلیل و ادراک رفتار گذشته است. دوم اینکه، قیاس‌های تمثیلی مورد استفاده در قوم‌نگاری باید به‌عنوان «واسطه‌ای برای تفکر و اندیشیدن» (یا نمونه‌هایی) در نظر گرفته شوند و نه به‌عنوان الگوها و نمونه‌هایی که به قالب و شکل داده‌های باستان‌شناختی درآیند و آزمایش شوند (Tilley, 1996: 2). سوم اینکه، نگارنده فکر می‌کند که باید با توجه به استفاده از قیاس تمثیلی در پژوهش باستان‌شناختی مرگ با پارکر پیرسون (Pearson 1999: 21) هم عقیده باشم. او خاطر نشان ساخت: «با نظر به تنوع پاسخ‌های انسانی نسبت به مرگ، باستان‌شناسان در تلاش هستند تا در تفاسیر خود نسبت به

گذشته پیش‌فرض‌های قوم‌نگارانه را نادیده انگارند». البته این حقیقتی است که در تمامی حوزه‌های زندگی جاری و ساری است. بنابراین، با مطالعه و جستار بیشتر، این امکان وجود دارد که روش‌های نو، ابتکاری و غیر منتظره و جالب در مورد گذشته کشف شود.

با توجه به مسائل اساسی قیاس تمثیلی در باستان‌شناسی، به نظر باید پیش از استفاده از فرایندهای شکل‌گیری قیاس تمثیلی، مدارک باستان‌شناختی مدنظر قرار گیرند. لازم است که ایده‌ای صریح و روشن در مورد ویژگی ماهیت و سرشت شواهد باستان‌شناختی مورد استفاده در قیاس تمثیلی یعنی، وجه اصل قیاس تمثیلی داشته باشیم. همچنین، بافت‌های (فضایی، گاهنگارانه و غیره) مرتبط با قیاس تمثیلی به بهره‌گیری از تبیین و تفسیر نیازمند هستند. به عبارت دیگر، ما نیاز داریم تا جایی که امکان دارد در مورد داده‌های باستان‌شناختی باقی مانده پیش از استفاده از قیاس‌های تمثیلی بدانیم. نگارنده در پژوهشی قدیمی‌تر که در آن به استفاده از فضا و ارتباطات اجتماعی در استقرارهای نوسنگی شمال سوریه پرداخته است، نشان داده که روش‌های مختلفی برای ارزیابی اثر فرایندهای شکل‌گیری و بازسازی استفاده از فضا وجود دارد (Verhoeven 1999). تنها بر پایه درک این موضوعات می‌توان به بازسازی بافت روشمند گذشته مبادرت کرد. چنین بازسازی نیازمند آن است که مدارک باستان‌شناختی را «غنی و پربرتر سازیم»، یعنی قادر باشیم بافت روشمند گذشته (باقی مانده) را با بافت روشمند زمان حال مقایسه کنیم و دو طرف مقایسه را تا جایی که امکان دارد، متناسب و همگن سازیم. موری و والکر (Murray and Walker

1988:251-252) با احتساب مسئله آزمون فرضیه (و هنجارسازی) چنین استدلال کرده‌اند که «فرضیات مورد استفاده که از استنتاج‌های تمثیلی استخراج شده‌اند، در صورتی مورد پذیرش هستند که (الف) این فرضیات به احتمال در میان انبوهی از داده‌هایی که به آنها برای تفسیرکردن استناد می‌شود، قابل رد کردن باشند، و (ب) بتوانند احتمال تغییرات در یک (یا چند) مقدار معلوم را در مقابل قیاس‌های تمثیلی پیشینی کنند؛ کشف و تشخیص اینچنینی (یعنی، تغییرات) در راهبرد موری و والکر مورد پذیرش است (راهبرد الف)». موری و والکر طرفدار راهبرد ابطالی به جای راهبرد تصدیقی هستند؛ راهبردی که اغلب منجر به تدور و پیشگویی‌هایی محقق‌کننده (خود انجام) می‌شود؛ چرا که ناتوانی در ابطال یک فرضیه به تصدیق‌ها و توجیه‌های بیشتر برای پذیرش آنها کمک می‌کند (همچنین بنگرید، Tringham 1978: 179). در راهبرد ابطالی، فرضیه‌هایی که به نوعی در برابر ابطال شدن مقاومت می‌کنند تبدیل به مدل‌های مشروط برای پژوهش‌های آینده می‌شوند و اصطلاحاً فرضیات تمثیلی با گزاره دو شرطی نامیده می‌شوند (مثلاً اگر x و تنها اگر x ، پس y)؛ از آنجایی که چنین گزاره‌های دو شرطی به احتمال فرضیات مورد استفاده را عرضه می‌دارند، به صورت بالقوه، در میان حجم انبوهی از داده‌ها، قابل ابطال هستند. با توجه به فرض ابطال، به نظر من باید با دیدگاه هادر (Hodder 1982: 22-23) هم‌عقیده بود؛ او چنین استدلال می‌کند که در باستان‌شناسی کسی نمی‌تواند معنا و مفهوم مطلق را بیش از کسی که آن را تصدیق و تأیید می‌کند، رد کند: هر ابطالی به خودی خود یک

فرضیه محسوب می‌شود. بنابراین، چه ما قیاس تمثیلی را «تصدیق و تأیید» و چه «رد» کنیم، آن مسئله به خودی خود باقی می‌ماند.

برنیک (Bernbeck 1997: 101-104) با استفاده از قیاس‌های تمثیلی مختلف، موافق است (کنار هم قرار دادن احتمالات مختلف). یعنی، استفاده از قیاس‌های تمثیلی پیچیده به جای یک قیاس تمثیلی ساده. با استفاده از قیاس‌های تمثیلی پیچیده، پدیدارهای باستان‌شناختی با کمک پدیدارهای مختلف همزمان و/یا جوامع معاصر مختلف، تفسیر می‌شوند. هنگامی که از قیاس‌های تمثیلی پیچیده استفاده می‌کنیم، این مراحل را باید طی کرد: (۱) مقایسه هر اصل با فرع قیاس تمثیلی به شیوه‌ای روشمند (تحلیل تفاوت‌ها، شباهت‌ها و موارد قیاس ناپذیر)؛ (۲) اصول قیاس ناپذیر باید از پژوهش حذف شوند؛ (۳) بررسی ارتباطات و پیوندهای میان وجه اصل قیاس تمثیلی که برای تفسیر پدیدار باستان‌شناختی مشخصی استفاده می‌شوند؛ (۴) گزینش اجزایی که رابطه علی-معلولی را نشان می‌دهند؛ (۵) مقایسه اجزای اصل با اجزای فرع قیاس تمثیلی؛ (۶) تحلیل اجزای مختلف و نتیجه‌گیری. برنیک (Ber-nbeck 1994, 2000) از قیاس‌های تمثیلی پیچیده با موفقیت در مورد اقتصاد نوسنگی میان‌رودان استفاده کرده است، از جمله، از آن‌ها برای شرح و تفسیر ساختار بناهای گلی، استفاده از کوره‌های سفال‌پزی، گله‌داری بهره‌برده و از اصول (منظور وجه اصل قیاس تمثیلی است) متفاوتی برای هر یک از این حوزه‌ها استفاده کرده است.

قیاس تمثیلی ساختاری: پنجره‌ای گشوده رو به گذشته اجتماعی

در این بخش، مایلم تا مثالی از استدلال تمثیلی در باستان‌شناسی که حاصل کار نگارنده بوده است را خاطر نشان سازم. تکامل، پیشرفت و مفهوم سنت‌ها و اعمال آیینی جوامع کشاورز نوسنگی قدیم موسوم به نوسنگی بدون سفال B (یا PPNB: در حدود ۷۰۰۰-۸۶۰۰ پم) به‌عنوان بخشی از برنامه پژوهشی، در لوانت و آناتولی مورد مطالعه قرار گرفت. نگارنده مجموعه‌های انسانی را مورد تحلیل قرار داد و اسکلت‌هایی را از محوطه‌های جریکو، عین غزال، رَما^۱ و نِهَل حِمال^۲ در لوانت و نیز چای اَنو و نوالی چوری^۳ در جنوب شرق آناتولی مورد بررسی قرار گرفت (Verhoeven 2002a) و نیز بنگرید (Verhoeven 2002b). این مجموعه‌ها (جدا و یا به‌صورت گروهی) از چاله‌هایی زیر کف خانه‌ها و یا یا حیاط‌های خانه‌ها یافت شدند (به‌عنوان نمونه بنگرید، Bienert 1991). صرف نظر از مجموعه‌های بدون تزئین و ساده، مجموعه‌های اندود شده نیز کشف شد (Kuijt and Chesson 2005). به‌طور کلی، می‌توان گفت که این مجموعه‌ها «نقابی» از گچ در قسمت جلویی مجموعه خود داشته‌اند که به‌صورت قالبی بوده است (تصویر ۱۲.۱). کاسه‌های چشم سمت چپشان به‌احتمال باز و یا با گچ پر شده است و گاهی نیز چشم‌ها پوششی از صدف و یا حلزون داشته‌اند. بیشتر اوقات نقاب‌ها نشانی از رنگ و نقاشی بر خود دارند. به‌وضوح می‌توان گفت که این مجموعه‌ها (هم مجموعه‌ها تزئینی و اندود شده و هم ساده و

1 Ramad
2 Nahal Hemal
3 Nevalı Çori



تصویر ۱. جمجمه انسانی اندود شده از جریکو
 Kenyon 1981: Pl. 52; Verhoeven 2002a:
 (Figure. 8)

ناگای آسام (Naga of Assam) و ایاتمول (Iatmul) در منطقه سیبک در پاپوآی گینه نو مورد تحلیل قرار داده است. پس از ارائه مطالعه موردی (خلاصه و چکیده ورهوفن؛ Verhoeven 2002a)، در این زمینه که اساس انتخاب اسکلت، چه بوده است، توضیح خواهم داد و به طور کلی، کاربرد قیاس تمثیلی در این نمونه‌ها چگونه است.

ناگا

ناگا معتقد به نیروی زندگی قدرتمندی است که اصولاً در سر قرار گرفته است. این نیروی زندگی یک شخص می‌تواند به شیوه‌ها و راه‌های مختلفی در طول حیات و پس از مرگ منتقل شود و از این نیروی زندگی هم افراد و هم کل یک روستا می‌توانند بهره ببرند. نیروی حیات، آسایش و

بدون تزئین) که در جوامع نوسنگی بدون سفال (PPNB) B رواج داشتند، برای دیده شدن و خودنمایی این چنین پرداخت شده بودند.^۱

تفسیر رایج و مقبول‌تر، با توجه به جمجمه‌ها (به ویژه جمجمه‌های اندود شده) این است که بخشی از آیین اجدادی آنها محسوب می‌شوند (Bienert 1991; Bienert and Muller-Neuhof 2000). هرچند، به نظر می‌رسد که این جمجمه‌های انسانی چیزی فراتر از پرستش اجدادی صرف باشند. نخست به این دلیل که تعداد زیادی از جمجمه‌های ساده و غیر اندود شده مربوط به کودکان (یا افراد جوان) جابه‌جا و یا پنهان شده‌اند و نقطه ابهام اینجاست که آنها به اجداد واقعی مربوط می‌شدند یا نه، زیرا آنها هیچ پیشکشی هم نداشتند. دوم اینکه، باید خاطر نشان ساخت که جمجمه‌های اندود شده دوره نوسنگی در شرق نزدیک بر اساس ویژگی‌های ریخت‌شناختی انتخاب می‌شدند؛ تنها جمجمه‌های پهن غیر عادی اندود می‌شدند. به احتمال این جمجمه‌ها در سنین جوانی و در بافت طبیعی و زنده تغییر شکل داده شده بودند (Arensburg and Hershko- vitz 1988; Meiklejohn et al. 1992).

بنابراین، به احتمال ارتباطی میان تغییر شکل (دگر ریختی) و انتخاب جمجمه‌ها برای مراسم آیینی پس از مرگ وجود داشت.

برای درک و شناخت بهتر مفاهیم جمجمه‌های انسانی اندود شده و اندود نشده، نگارنده استفاده آیینی از جمجمه‌های انسانی در بافت‌های قوم‌نگارانه را به ویژه در میان مردمان

۱ گارفینکل (Garfinkel 1994:170) مراحل مورد نظر در «چرخه زندگی» جمجمه‌های دوره PPNB را به این صورت بازسازی کرده است: (۱) دفن جسد، معمولاً زیر کف یک خانه؛ (۲) باز کردن قبر (پس از یک سال یا زمانی در این حدود) و جدا کردن جمجمه از آن؛ (۳) گزینش احتمالی برای تزئین (برای اشخاص خاص؟)؛ (۴) محافظت و نگهداری و یا نمایش و در معرض دید قرار دادن؛ (۵) و در نهایت دفن جمجمه.

ایاتمول

فرهنگ ایاتمول و زندگی تشریفاتی در اطراف خانه‌های مردان متمرکز شده است. اشیای تشریفاتی بسیار مهم که در خانه‌های مردان ایاتمول انبار شده‌اند، مجموعه‌های انسانی مربوط به نیاکان و دشمنان مقتول هستند که تزئین شده‌اند (اندود شده با گچ و نقاشی شده). این مجموعه‌ها به مجموعه‌های اندود شده دوره PPNB بسیار شباهت دارند (تصویرهای ۱، ۱۲ و ۱۲.۲ را با هم مقایسه کنید). نقاشی‌ها شبیه به نقوش صورت زنان و مردان در مراسم آیینی هستند که وسیله شناسایی یک فرد به واسطه موجودات اسطوره‌ای یا نیاکان محسوب می‌شد. مجموعه‌ها نقش مهمی را در آیین‌های مختلف به ویژه آیین‌های مربوط به حاصلخیزی و مرگ ایفا می‌کردند (Smidt, 1996). بنابراین همانند ناگا، مجموعه‌های انسانی تنها مربوط به مرگ نبودند، بلکه از آنها در مراسم آیینی مربوط به باروری و حاصلخیزی نیز استفاده می‌شد.

مفاهیم مربوط به مجموعه‌های دوره نوسنگی بدون سفال B (PPNB)

اکنون نوبت آن است که این نمونه‌های قوم‌نگاری را با فرایند تفسیری خود همگن و متناسب سازیم. در ابتدا، با توجه به موارد اشاره شده در بالا (Verhoeven 2002a)، نگارنده منتقدانه دیدگاه‌های مرسوم و مرتبط با مفهوم مجموعه‌های اندود شده دوره PPNB را مورد ارزیابی قرار داده است. همان‌گونه که مشخص شد، مفهوم پرستش نیاکان و اجداد کفایت نمی‌کند (بالا را بنگرید) و مشخص شد که موارد دیگری هم باید مورد جستار و کنکاش قرار گیرد. از نظر نگارنده ضرورت نخست این است که مجموعه‌های دوره



تصویر ۱۲.۲. مجموعه انسانی تزئین شده از پاپوای گینه نو؛ مردمان ایاتمول، استان سپیک (منبع: Fur and Martin 1999: 156; Verhoeven 2002a: Figure. 9)

حاصلخیزی را تضمین می‌کند. حاصلخیزی در مرکز زندگی ناگا قرار دارد (Simoons 1968). در آیین‌های مختلف و متنوع، نیروی زندگی و حاصلخیزی به وضوح با سرهای انسانی مرتبط هستند. به‌عنوان نمونه، ستاندن سر دشمن و بردن آن به روستا به منظور افزایش «برکت و حاصلخیزی» انجام می‌شود. در جشن‌های موسوم به مریت یا شایستگی^۱ خاستگاه نیروی حاصلخیزی و باروری، سرهای انسانی است که در مراسم آیینی مختلف به نمادهای استفاده شده در جشن‌ها منتقل می‌شود. جالب اینجاست که مانند جشن‌های مریت، مراسم آیینی مرتبط با مرگ با فعالیت‌هایی چون برداشت و کشت کاری پیوند دارند که این امر یک بار دیگر، ارتباط میان مرگ و حاصلخیزی را نشان می‌دهد.

PPNB را با مرتبط کردن آنها با دیگر اعمال و سنت‌های آیینی دوره PPNB قاعده‌مند کنیم. این امر با تحلیل قراین و نشانه‌های موجود در آیین‌های پنج محوطه دوره PPNB در لوانت (عین‌غزال، کفار هاهورش^۱) و جنوب شرق آناتولی (نوالی چوری، چای اُنو و گِبکلی تپه^۲) انجام گرفت. قراین و نشانه‌های آیینی مهم در این محوطه‌ها (و بیشتر محوطه‌های دوره PPNB) شامل بناهای خاص و متمایز، تدفین‌ها، پنهان ساختن مجموعه، مجموعه‌های اندود شده، تندیس‌های بزرگ و پیکره‌های حیوانی است. بر اساس تحلیل دقیق این شاخصه‌ها، شباهت‌های ساختاری در معنا مفهوم مورد جستار و بررسی قرار گرفت و مشخص شد که به طور کلی، چهار ویژگی ساختاری را می‌توان برای مراسم آیینی دوره PPNB در نظر گرفت: اشتراک (بسیاری از مراسم آیینی دوره PPNB با تظاهر و تجلی مشترک و عمومی قابل تمیز هستند)، نمادگرایی شاخص و برجسته (استفاده زیاد از نمادهای دیداری، قدرتمند و محرک)، ارتباط انسان-حیوان (ارتباط جسمانی و نمادین انسان‌ها با حیوانات) و سرزندگی. سرزندگی و نیروی حیات‌بخشی موضوع پیچیده‌ای است که اشاره به سه مفهوم و اندیشه مرتبط با هم دارد: اهلی‌سازی، حاصلخیزی و نیروی حیات. اهلی‌سازی تنها مربوط به اهلی کردن حیوانات و گیاهان نمی‌شود، بلکه فرایند اجتماعی و ایدئولوژیک کنترل جامعه (از طریق آیین‌ها) را نیز در بر می‌گیرد. حاصلخیزی نیز به‌طور کلی، اشاره به باروری (مانند باروری خاک و زایش) و مفهوم مرتبط با جنسیت دارد. نیروی زندگی نیز قدرت حیاتی است که اصولاً در سر باقی

می‌ماند؛ این مفهوم با جزئیات بیشتر در زیر مورد بحث قرار خواهد گرفت. البته همه این مفاهیم اِتیک (بازیگرانه) هستند، اما تحلیل‌ها نشان می‌دهد که آنها اقلام و دسته‌های اِمیک (تماشاگرانه) مهمی نیز محسوب می‌شوند.

با توجه به مجموعه‌ها، در گام بعدی، اطلاعاتی در مورد استفاده آیینی از مجموعه‌های انسانی اندود شده و اندود نشده، از طریق داده‌های قوم‌نگارانه جمع‌آوری شد (همچنین بنگرید، Bienert and Müller - Neuhof 2000: 27). نکته مهم این است که درک کنیم این پژوهش به واسطه‌های قیاس‌های تمثیلی از طریق بازسازی چهار ویژگی اساسی زندگی آیینی دوره PPNB سمت و سوی خاصی پیدا کرد. نگارنده نمونه موردی ایاتمول را به دلیل شباهت‌های قابل توجه میان مجموعه‌های تزئینی مربوط به مردمان ایاتمول و مجموعه‌های تزئینی دوره PPNB برگزید. به عبارت دیگر، به صراحت از ارتباطات ریخت-کارکرد استفاده شده است. تحلیل این مورد نگارنده را نسبت به امکان ارتباط میان مرگ و حاصلخیزی و مفهوم نیروی حیات آگاه نمود. در واقع، این نکته آشکار گردید که در بسیاری از فرهنگ‌ها و در همه موارد، مجموعه‌های انسانی، اندود شده و یا نشده، نمادی قدرتمند و اشیای آیینی محسوب می‌شوند که به نیروی حیات، باروری و مفاهیم مرتبط با آن اشاره دارند (برای مثال Fur and Martin 1999). استفاده از نمونه‌های دیگر (یعنی، قیاس تمثیلی پیچیده) برای اعتبار بخشی به بحث حاضر ضروری و لازم خواهد بود.

به بحث خودمان در مورد مجموعه‌های دوره PPNB برگردیم. استدلال نگارنده این است

که نیاکان اسطوره‌ای و اسرارآمیز ما به احتمال
 مجموعه‌های انسانی (اندود شده و یا اندود
 نشده) را پرستش می‌کردند؛ اسکلت‌هایی را
 که به ویژه از این نظر که جایگاه نیروی حیات
 بودند، از احترام برخوردار بودند و مورد استفاده
 قرار می‌گرفتند تا حاصلخیزی - باروری زمین،
 حیوانات اهلی و مردم - ورفاه و آسایش را تضمین
 کنند. به احتمال در لوانت مراسم آیین‌های
 دو سطحی (یا دو رتبه‌ای) و سلسله مراتب
 ایدئولوژیک در مورد مجموعه‌های انسانی و
 نیروی حیات و سرزندگی وجود داشت که مرکب
 از (۱) مجموعه‌های انسانی اندود شده شامل
 همه جوانان و به احتمال افراد برجسته و ممتاز
 (رهبران آیینی و مذهبی؟) و (۲) مجموعه‌های
 اندود نشده که به احتمال نیاکان نه چندان مهم و
 برجسته را در برمی‌گرفت، می‌شد. هرچند، در
 جنوب شرق آناتولی، یافت نشدن مجموعه‌های
 اندود شده دوره PPNB، به احتمال بیانگر
 نبود چنین سلسله مراتبی باشد. در حالی که،
 مجموعه‌های جوانان به احتمال در ارتباط با
 آیین اجدادی و نیروی حیات و سرزندگی باشد،
 چنین استدلال شده که مجموعه‌های کودکان،
 اصولاً مرتبط با سرزندگی و نیروی حیات
 هستند. پس در دوره PPNB، زندگی و مرگ
 سیستم یکپارچه‌ای شدند که به نظر در ارتباط با
 پرستش نیاکان، باروری و حاصلخیزی و نیروی
 حیات بودند.

قیاس تمثیلی ساختاری

اکنون نگارنده به ارزیابی این مسئله می‌پردازد که
 چگونه از قیاس‌های تمثیلی در سطوح نظری و
 روش‌شناختی استفاده کرده است. پرسش‌های

اساسی بحث این موارد هستند: (۱) از نظر
 جغرافیایی و گاهنگارانه، اصل و فرع قیاس
 تمثیلی کاملاً از هم جدا هستند. چگونه آنها
 با هم ارتباط پیدا می‌کنند؟ و (۲) آیا نگارنده
 گذشته را با تحمیل قیاس تمثیلی بر آن قاعده‌مند
 کرده است؟

ارتباط اولیه («اصول ارتباطی تشکیل دهنده
 اصل و فرع قیاس، به فرض شباهت‌های بیشتر
 میان آنها»، بالا را بنگرید) باید در نظر گرفته
 شود (Stahl, 1993). از نظر نگارنده با وجود
 ناهمگنی و ناهمخوانی، قیاس‌های تمثیلی
 استفاده شده با هم مرتبط هستند، زیرا آنها از
 نظر ظاهری و صوری کاملاً مشابه همدیگر
 هستند و نیز در سطوح ساختاری همگامی
 بیشتری دارند. در واقع، تلاش نگارنده بر این
 بود تا مفاهیم ساختاری کلی و جامع معنا
 و نمادگرایی و نه رویه‌ها و سنت‌های خاص
 فرهنگی (که بعداً تحلیل می‌شوند). را جدا
 کند؛ به عبارت دیگر، من آنچه را که مایل بودم
 تا به عنوان قیاس تمثیلی ساختاری در کنکاش
 و جستاری برای ادراک و شناخت ساختار و
 رویه‌ها و سنت‌های پدیدارهای باستانی با تجزیه
 و تحلیل پدیدارها یا رویه‌ها و سنت‌های قابل
 قیاس در مدارک قوم‌نگارانه معرفی کنم، استفاده
 کرده‌ام.^۱ در مثال‌های بالا، ساختار به وسیله
 مفاهیم حاصلخیزی و نیروی زندگی نشان
 داده شده است؛ رویه و سنت با شرح (تفسیر)
 روش استفاده شده در مورد مجموعه‌های انسانی
 جوامع دوره PPNB بازسازی شده است.

با بهره‌گیری از قیاس‌های تمثیلی
 ساختاری، می‌توان چنین استدلال کرد که
 شباهت‌های ظاهری و صوری اصل و فرع

۱ برای پژوهشی نقادانه (مردم‌شناسانه) به عنوان ساختار بنگرید به، Guenther, 1999: 226- 247.

قیاس تمثیلی (همچنین بهره‌گیری از ارتباطات و همبستگی‌های ریخت-کارکرد که به نظر غیرقابل اجتناب هستند) به احتمال دلالت بر مفاهیم کلی معنا و نمادگرایی دارد. هنگامی که شباهت‌های صوری و ظاهری در قیاس‌های تمثیلی ساختاری با هم مقایسه می‌شوند، اطلاعاتی برای وجه اصل قیاس تمثیلی استفاده می‌شود تا ساختار وجه فرع قیاس را بازسازی کند. هرچند، همانگونه که در بالا اشاره شد، اشیای باستان‌شناختی و بافت آنها می‌توانند ابزارهای بسیار مهمی برای جستار و جداسازی ساختار اصل قیاس تمثیلی باشند. ساختار نباید از اصل به فرع قابل انتقال باشد، بلکه باید برای اکتشاف و ادراک تصور کلی در مورد ساختار مفاهیم مرتبط با اشیای باستان‌شناختی در یک مقایسه، استفاده شود. حتی اگر شباهت‌های صوری و ظاهری میان آنها محدود باشد، قیاس‌های تمثیلی ساختاری می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. وایلی (Wylie 1985:106) در این زمینه چنین خاطر نشان ساخته که: «اصل قیاس که به صورت جزئی و به عنوان مشخصه‌ای منحصر به فرد با فرع قیاس مورد نظر اشتراک پیدا می‌کند، به احتمال به عنوان اساسی برای (بخشی و جزئی) استدلال بازساختی محسوب می‌شود و این اشتراک تاجایی است که نتایج و اثرات یا ارتباطات و پیوندهای مشخص مرتبط با این ویژگی به وضوح نشان داده می‌شود و به احتمال در بافت فرع قیاس تمثیلی حادث می‌شود». به منظور دستیابی به مفاهیم مشخص‌تر، محدودتر (یعنی برای اینکه اصول مفهومی و قاعده‌مند کنیم) رویه و سنت باستانی قبل و بعد از استفاده از قیاس تمثیلی ساختاری باید بازسازی شود. این امر ممکن است از

طریق بافت مولد باستان‌شناختی، برای نمونه از طریق تحلیل فضایی، شامل مطالعه فرایندهای شکل‌گیری صورت پذیرد (Verhoeven 1999). بنابراین، قیاس‌های تمثیلی ساختاری از ساختاری کلی به رویه و سنت مشخصی سیر می‌کند؛ البته ارتباطات و پیوندهای میان ساختار و رویه و سنت باید مورد ارزیابی نقادانه قرار گیرند.

چیزی که باید مورد تأکید قرار گیرد این است که قیاس‌های تمثیلی ساختاری مانند قیاس تمثیلی جدید که توسط آشر مورد استفاده قرار گرفت، به مفاهیمی مانند آیین‌ها، ایدئولوژی و نمادگرایی و نه صرفاً مقایسه‌های جزئی اشیاء اشاره دارد. به عبارت دیگر، در قیاس‌های تمثیلی ساختاری می‌توان با استفاده از فرهنگ مادی، فرهنگ غیر مادی را بازسازی کرد (برای نمونه، Noll 1996: 246, 249).

اکنون به پرسش دوم می‌پردازیم. این امر که نگارنده گذشته را با بهره‌گیری از مفاهیم «نوبین و جدید» قاعده‌مند کرده است، به احتمال مورد مخالفت قرار بگیرد. نگارنده از زمان حال برای تفسیر گذشته بهره برده است. همانطور که در بالا اشاره گردید، به نظر نمی‌رسد که روش جایگزینی وجود داشته باشد. نگارنده با ارائه تفسیری متفاوت برای مجموعه‌های دوره PPNB و با بهره‌گیری از قیاس‌های تمثیلی (ساختاری) مناسب و مختلف و نیز با توجه به بافت باستان‌شناختی و قوم‌نگاری پنجره‌ای را به سوی گذشته باز کرده است. البته به نظر می‌رسد که «مراسم آیینی مرتبط با مجموعه» در دوره PPNB، متفاوت از تکریم و احترام مجموعه‌های پاپوا در گینه نو یا آسام بوده باشد، اما اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، شباهت‌هایی در برخی

برآیند: گذشته، حال و آینده

استفاده از قیاس تمثیلی و قوم باستان‌شناسی - شکل خاصی از قیاس تمثیلی - در باستان‌شناسی خاورمیانه و به‌طور کلی باستان‌شناسی، روشی غیر قابل اجتناب برای ادراک و شناخت گذشته است. باستان‌شناسان بدون استفاده از آنها، تنها توصیف‌کنندگان و نه تفسیرکنندگان گذشته خواهند بود. یعنی، باستان‌شناسی چیزی که باید باشد نخواهد بود: یعنی شاخه‌ای از علوم اجتماعی که به عمل، رویه و سنت اجتماعی گذشته می‌پردازد. استفاده از اصطلاح موسوم به قیاس‌های تمثیلی ساختاری به‌عنوان روشی برای روشن ساختن چنین گذشته اجتماعی و معنادار و هدف‌مند در نظر گرفته می‌شود.

روش‌های سنتی زندگی به ویژه، به دلیل آهنگ رشد نوگرایی در خاورمیانه، به سرعت در حال نابودی هستند (به‌عنوان نمونه، *Wat-son 1980: 59*). مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناختی قومی شایان توجه و ارزشمند در «روستاهای سنتی» مانند روستاهایی که واتسون، کریمر و هورن مورد بررسی قرار دادند، بیش از پیش دشوارتر می‌نمایند. برای مردم زنده این روستاها، نوگرایی مزایای آشکار و قابل توجهی دارد، به ویژه با توجه به کارهای اغلب دشوار کشاورزی و فعالیت‌های روزمره خانگی و برای باستان‌شناسان، روستاهای سنتی، منبع مهم اطلاعاتی با گستره وسیعی از موضوعات هستند: کارکرد و معنای اشیاء و دست‌ساخته، سازمان کار، ارتباطات میان پول و فرهنگ مادی، نظام‌های خویشاوندی، سیستم‌های کشاورزی، فنون ساختمان‌سازی، تولید اشیاء، ابزار و غذا و غیره. البته همه این موارد در

سطوح ساختاری با هم دارند. البته داده‌های وجه اصل قیاس نباید به‌عنوان تشابهات و همسانی‌ها در نظر گرفته شوند، اما یک بار دیگر تأکید می‌کنم، این نمونه‌ها، به‌صورت غیر قابل انکاری پنجره‌ای را رو به گذشته باز می‌کنند!^۱

به‌طور کلی، در استفاده از قیاس تمثیلی ساختاری، موارد زیر باید مد نظر قرار گیرند:

۱. ارزیابی و برآورد انتقادی از فرضیات مرتبط با کارکرد و مفهوم پدیدار (های) یا رویه (های) و سنت‌های باستان‌شناختی که باید تفسیر شوند.

۲. تحلیل بافت باستان‌شناختی (فرایندهای شکل‌گیری، تحلیل فضایی و غیره) به منظور بازسازی بافت روشمند گذشته.

۳. بازسازی اولیه اصول و مفاهیم ساختاری اشیای باستان‌شناختی.

۴. بازسازی اولیه رویه و سنت باستانی.

۵. پژوهش و جستاری (میان فرهنگی) در نمونه‌های قوم‌نگارانه قابل قیاس.

۶. تحلیل ساختار (یا مفاهیم و اصول کلی ساختاری) با تکیه بر این نمونه‌ها.

۷. مقایسه مدارک باستان‌شناختی و قوم‌نگارانه (شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها).

۸. ارزیابی انتقادی از میزان شیوایی و گویایی مقایسه: (آ) ارتباط و همبستگی، (ب) عمومیت، و (پ) شرایط انطباق باید مورد ارزیابی قرار گیرند (Hodder 1982: 22).

۹. بازسازی مفاهیم و اصول ساختاری اشیای باستان‌شناختی

۱۰. بازسازی عمل، رویه و سنت باستانی.

۱۱. امتزاج و ترکیب (ساختار، عمل و رویه، کارکرد، معنا و مفهوم).

۱ برخی پژوهشگران (از جمله، Bernbeck 2000; Shanks and Tilley 1992) استدلال کرده‌اند که گذشته‌ای وجود ندارد و تنها بحث زمان حال است که به گذشته تبدیل می‌شود.

«روستاهای جدید و نوگرا» نیز دیده می‌شوند، اما می‌توان چنین فرض کرد که روستاهای سنتی بیشتر قابل مقایسه با نمونه‌های باستان‌شناختی، حداقل از جنبه‌های مادی هستند. بسیاری از باستان‌شناسان خاورمیانه، تجربه کاوش سازه‌ها و اشیاء و دست‌ساخته‌هایی را به یاد می‌آورند که با روستاهای سنتی که پایگاه اصلی آنها در آنجا قرار دارد، کاملاً شباهت دارند.^۱

این مسئله ما را به سوی پرسش مهمی سوق می‌دهد و آن اینکه گستره‌ای که جوامع کنونی خاورمیانه در بافتی جدید و نو در آن قرار دارند و شاهد تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چشمگیر بوده‌اند، بیانگر گذشته آنها است (خاورمیانه و نیز به‌طورکلی). پژوهش‌های باستان‌شناختی قومی، در روستاهای سنتی تنها به سنگواره‌های زنده نمی‌پردازد، چیزی که تاریخ را نیز با استدلال کردن انکار خواهد کرد (بنگرید به، Wolf 1982). هرچند، همانطور که پیش از این بیان گردید، این نکته غیر قابل انکار است که روستاهای سنتی در بسیاری از جنبه‌ها از روستاهای پیش از تاریخی متفاوت هستند، اما از سویی، شباهت‌های ظاهری و صوری زیادی، دست کم در تداوم و استمرار برخی از سنت‌ها و رویه‌های اقتصادی و اجتماعی با هم دارند. همچنین، همانطور که بحث گردید، به احتمال تفاوت‌های زیادی میان دو وجه اصل و فرع در قیاس‌های تمثیلی وجود دارد، به ویژه، ارتباط (به‌صورت صوری و ساختاری) و بافت که در ارزیابی میزان سودمندی و کارآمدی قیاس‌های تمثیلی اهمیت دارند. بنابراین، حتی در روستاهای نیمه سنتی یا نوین خاورمیانه،

قیاس‌های تمثیلی مرتبط به احتمال قابل شناسایی هستند.

بنابراین، پژوهش‌های باستان‌شناختی قومی، ابزار مهمی برای فراهم آوردن داده‌ها با توجه به تفسیرمدارک باستان‌شناختی به حساب می‌آیند. چنین پژوهش‌هایی باید از یک سو، براساس انواع پرسش‌های باستان‌شناختی باشد و از سوی دیگر، باید رویه‌ها، سنت‌ها و اشیاء و دست‌ساخته‌هایی که به سرعت در حال نابودی هستند، تا جایی که امکان آن وجود دارد، به سرعت ثبت و ضبط گردند؛ حتی اگر هیچ باستان‌شناسی در چنین زمینه‌هایی (رویه‌ها و سنت‌ها) فعالیت نکنند یا با چنین مواد فرهنگی سرو کار نداشته باشد. البته، در مورد مطالعات و بررسی‌های مربوط به روستا، استقرارها و ساکنان آنها، موزه و یا آزمایشگاه نیستند که از مردمان آنجا تنها استفاده ابزاری گردد. در واقع در چنین مطالعاتی ما به اشیاء و دست‌ساخته‌ها می‌پردازیم و یا اینکه توسط چه کسی ساخته شده‌اند. ما نباید تنها با گذشته ارتباط برقرار کنیم، بلکه زمان حال را نیز باید مد نظر بگیریم، زمان حال یعنی، قوم‌باستان‌شناسی و قیاس تمثیلی که به‌عنوان ابزارهایی برای ادراک و شناخت گذشته و نیز آینده ضروری و اجتناب‌ناپذیر هستند.

سپاسگزاری

این پژوهش از حمایت شورای علوم انسانی برخوردار بود که بخشی از نهاد مرتبط با پژوهش‌های علمی هلند است (NWO). نگارنده مدیر و سپاسگزار رینهارد برنیک و سوزان پولاک برای ارزیابی‌های انتقادی و

۱. مشاهدات و بررسی‌های پراکنده و محدودی در مورد فعالیت‌های سنتی نزدیک به محوطه‌های کاوش توسط باستان‌شناسانی چون لانگاکر (Longacre, 1991: 6) با عنوان «باستان‌شناسی قومی اتفاقی و تصادفی» صورت گرفته است.

پیشنهادات مفیدی که باعث پربارتر شدن مقاله گردید، است. همچنین، از اریک فن دریل (EricK Van Driel) به خاطر طرح‌ها و بولس (Bulles) نیز برای اصلاح متن انگلیسی سپاسگزاری می‌کنم.

کتاب‌نامه

- Anderson, Patricia C., 1994 Reflections on the Significance of Two PPN Typological Classes in Light of Experimentation and Microwear Analysis: Flint "Sickles" and Obsidian "Çayönü" Tools. In Neolithic Chipped Stone Industries of the Fertile Crescent: Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence, and Environment 1. Hans G. Gebel and Stefan K. Kozłowski, eds. pp. 61-82. Berlin: ex oriente.
- Andoun, Richard, 1972 Arab Village: A Social Structural Study of a Transjordanian Peasant Community. Bloomington: Indiana University Press.
- Arensburg, Baruch, and Israel Hershkovitz, 1988 Nahal Hemar Cave: Neolithic Human Remains. *Atiqot* 18:50-58.
- Ascher, Robert, 1961 Analogy in Archaeological Interpretation. *Southwestern Journal of Anthropology* 17:317-325.
- Bernbeck, Reinhard, 1994 Die Auflösung der häuslichen Produktionsweise: Das Beispiel Mesopotamiens. Berlin: Dietrich Reimer.
- Bernbeck, Reinhard, 1997 Theorien in der Archäologie. Tübingen and Basel: A. Francke Verlag.
- Bernbeck, Reinhard, 2000 Towards a Gendered Past: The Heuristic Value of Analogies. In *Vergleichen als archäologische Methode: Analogien in den Archäologien*. Alexander Gramsch, ed. pp. 143-150. Oxford: BAR International Series 825.
- Bienert, Hans-Dieter, 1991 Skull Cult in the Prehistoric Near East. *Journal of Prehistoric Religion*, 5:9-23.
- Bienert, Hans-Dieter, and Bernd Müller-Neuhof, 2000 Im Schutz der Ahnen? Bestattungssitten im präkeramischen Neolithikum Jordaniens. *Damaszener Mitteilungen* 12:17-29.
- Binford, Louis, 1968 Archaeological Perspectives. In *New Perspectives in Archaeology*. Louis Binford and Sally Binford, eds. pp. 5-32. Chicago: Aldine.
- Bourdieu, Pierre, 1977. *Outline of a Theory of Practice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Campana, Douglas V., 1989 Natufian and Protoneolithic Bone Tools: The Manufacture and Use of Bone Implements in the Zagros and the Levant. Oxford: BAR International Series 494.
- David, Nicholas, and Carol Kramer, 2001 *Ethnoarchaeology in Action*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fur, Yves le, and Jean-Hubert Martin, eds., 1999 "La mort n'en saura rien": reliques d'Europe et d'Océanie. Paris: Éditions de la réunion des musées nationaux.
- Garfinkel, Yosef, 1994 Ritual Burial of Cultic Objects: The Earliest Evidence. *Cambridge Archaeological Journal* 4/2:159-188.
- Guenther, Mathias, 1999 *Tricksters & Trancers: Bushman Religion and Society*. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Hodder, Ian, 1982 *The Present Past: An Introduction to Anthropology for Archaeologists*. London: Batsford.
- Holmes, Judith E., 1975 *A Study of Social Organisation in Certain Villages in West Khurasan, Iran, with Special Reference to Kinship and Agricultural Activities*. Ph.D. thesis, University of Durham.
- Horne, Lee, 1994 *Village Spaces: Settlement and Society in Northeastern Iran*. Washington and London: Smithsonian Institution Press.
- Ingersoll, Daniel, John Yellen, and William Macdonald, eds., 1977 *Experimental Archaeology*. New York:

- Columbia University Press.
- Kenyon, Kathleen, 1981 *Village Ethnoarchaeology: Rural Iran in Archaeological Perspective*. New York & London: Academic Press.
- Kramer, Carol, 1982 *Village Ethnoarchaeology: Rural Iran in Archaeological Perspective*. New York and London: Academic Press.
- Longacre, William, 1991 *Ceramic Ethnoarchaeology: An Introduction*. In *Ceramic Ethnoarchaeology*. William Longacre, ed. pp. 1-10. Tucson: University of Arizona Press.
- Lutfiyya, Abdulla M., 1966 *Baytin: A Jordanian Village. A Study of Social Institutions and Social Change in a Folk Community*. The Hague: Mouton.
- McQuitty, Alison, 1984 *An Ethnographic and Archaeological Study of Clay Ovens in Jordan*. *Annual of the Department of Antiquities* 28:259-267.
- Meiklejohn, Christopher, Anagnostis Agelarakis, Peter A. Akkermans, Philip E. L. Smith, and Ralph Solecki, 1992 *Artificial Cranial Deformation in the Proto-Neolithic and Neolithic Near East and its Possible Origin: Evidence from Four Sites*. *Paléorient* 18/2:83-97.
- Mortensen, Inge D., 1993 *Nomads of Luristan: History, Material Culture, and Pastoralism in Western Iran*. London: Thames and Hudson.
- Murray, Tim, 1992 *Tasmania and the Constitution of the Dawn of Humanity*. *Antiquity* 66:730-743.
- Murray, Tim, and Michael J. Walker, 1988 *Like WHAT? A Practical Question of Analogical Inference and Archaeological Meaningfulness*. *Journal of Anthropological Archaeology* 7:248-287.
- Narroll, R., 1962 *Floor Area and Settlement Population*. *American Antiquity* 27:587-588. Nicolaisen, Johannes, 1963 *Ecology and Culture of the Pastoral Tuareg*. With Particular Reference to the Tuareg of Ahaggar and Ayr. Copenhagen: The National Museum of Copenhagen.
- Noll, Elisabeth, 1996 *Ethnographische Analogien: Forschungsstand, Theoriediskussion, Anwendungsmöglichkeiten*. *Ethnographische und Archäologische Zeitschrift* 37:245-252.
- Ochsenschlager, Edward L., 1974 *Modern Potters at al-Hiba, with Some Reflections on the 268 MARC VERHOEVEN Excavated Early Dynastic pottery*. In *Ethnoarchaeology*. Christopher Donnan and C. William Clewlow, eds. pp. 24-98. Institute of Archaeology, Los Angeles: University of California.
- Ochsenschlager, Edward L., 1993 *Village Weavers: Ethnoarchaeology at al-Hiba*. *Bulletin on Sumerian Agriculture* 7:43-62.
- Orme, Bryony, 1973 *Archaeology and Ethnography*. In *The Explanation of Culture Change: Models in Prehistory*. Colin Renfrew, ed. pp. 481-492. London: Duckworth.
- Owen, Linda R., and Martin Porr, eds., 1999 *Ethno-Analysis and the Reconstruction of Prehistoric Artifact Use and Production*. Tübingen: Mo Vince Verlag.
- Parker Pearson, Michael, 1999 *The Archaeology of Death and Burial*. Phoenix Mill, England: Sutton Publishing.
- Schiffer, Michael, 1972 *Archaeological Context and Systemic Context*. *American Antiquity* 37/2:156-165.
- Schiffer, Michael, 1987 *Formation Processes of the Archaeological Record*. Albuquerque: University of New Mexico Press.
- Shanks, Michael, and Christopher Tilley, 1987 *Social Theory and Archaeology*. Oxford: Polity Press.
- Shanks, Michael, and Christopher Tilley, 1992 *Re-Constructing Archaeology: Theory and Practice*. London: Routledge.
- Simoons, Frederick J., 1968 *A Ceremonial Ox of India: The Mithan in Nature, Culture, and History*. Madison, WI: University of Wisconsin Press.
- Smidt, Dirk, 1996 *Sepik Art: Supernatural Support in Earthly Situations. In The Object as Mediator: On the Transcendental Meaning of Art in Traditional Cultures*. Mireille

- Holsbeke, ed. pp. 60–67. Antwerp: Etnografisch Museum Antwerp.
- Sollas, William J., 1911 *Ancient Hunters and their Modern Representatives*. London: Macmillan.
- Stahl, Ann, 1993 *Concepts of Time and Approaches to Analogical Reasoning in Historical Perspective*. *American Antiquity* 58:235–260.
- Sweet, Louise, 1960 *Tell Toqa'an: A Syrian Village*. *Anthropological Papers*, 14. Ann Arbor: University of Michigan Museum of Anthropology.
- Tilley, Christopher, 1996 *An Ethnography of the Neolithic: Early Prehistoric Societies in Scandinavia*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tringham, Ruth, 1978 *Experimentation, Ethnoarchaeology and the Leap-frogs in Archaeological Methodology*. In *Explorations in Ethnoarchaeology*. Richard Gould, ed. pp.169–199. Albuquerque: University of New Mexico Press.
- Van Gijn, Annelou, and Daan C. M. Raemaekers, 1999 *Tool Use and Society in the Dutch Neolithic: The Inevitability of Ethnographic Analogies*. In *Ethno-Analysis and the Reconstruction of Prehistoric Artifact Use and Production*. Linda R. Owen and Martin Porr, eds. pp. 43–52. Tübingen: Mo Vince Verlag.
- Verhoeven, Marc, 1999 *An Archaeological Ethnography of a Neolithic Community: Space, Place and Social Relations in the Burnt Village at Tell Sabi Abyad, Syria*. Istanbul: Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut.
- Verhoeven, Marc, 2002a *Ritual and Ideology in the Pre-Pottery Neolithic B of the Levant and South-East Anatolia*. *Cambridge Archaeological Journal* 12:233–58.
- Verhoeven, Marc, 2002b *Ritual and its Investigation in Prehistory*. In *Magic Practices and Ritual in the Near Eastern Neolithic*. Hans Georg Gebel, Bo Dahl Hermansen, and Charlott Hoffmann-Jensen, eds. Berlin: ex oriente.
- Watson, Patty Jo, 1979 *Archaeological Ethnography in Western Iran*. Tucson: University of Arizona Press. *ETHNOARCHAEOLOGY, ANALOGY, AND ANCIENT SOCIETY* 269
- Watson, Patty Jo, 1980 *The Theory and Practice of Ethnoarchaeology with Special Reference to the Near East*. *Paléorient* 6:55–64.
- Wolf, Eric, 1982 *Europe and the People without History*. Berkeley: University of California Press.
- Wulff, Hans E., 1966 *The Traditional Crafts of Persia: Their Development, Technology, and Influence on Eastern and Western Civilizations*. London and Cambridge, MA: MIT Press.
- Wylie, Alison, 1985 *The Reaction Against Analogy*. *Advances in Archaeological Method and Theory*. Michael Schiffer, ed. pp. 63–111. New York: Academic.

“Contents”

Article

Survey of Cave and the Open Site of Pal Hosseini in Asemanabad Ilam Ali Noorullahi	4
Columned Halls in Ancient Chorasmia, Iran Michele Minardi, C; Alison V. G. Betts & Gairatdin Khozhaniyazov, Persian translated by Arshak Irvanian	16
Functioning of Fire Temples and Chartaghi in Ilam Province in Central Zagros Ali Noorullahi	47
The History of Landscape Archaeology: Major Traditions and Approaches Marina Gkiasta, Persian translated by Samaneh Farroki Isvand	78
Landscape Archaeology Cesar Parcerro- Oubina, Felipe Craido- Boado and David Bareiro, Claire Smith, Persian translated by Ali Asghar Salahshoor	123
Studying Past Landscapes: Lived, Reconstructed and Animated Krista Karro; Marika M'agi; Hannes Palang Persian translated by Mohsen Dana	138
Ethno Archaeology, analogy and Ancient Society Marc Verhoeven, Persian translated by Ali Asghar Salahshoor	157

Critique and Book Review

Archaeological Ethics Hosein Sabri	179
The Scythians: Nomad Warriors of the Steppe Shahin Aryamanesh	183



ایران ورجاوند

○ ○ ○ ○ ○
|Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |
|Persian Journal Of Iranain Studies |
|Vol. 3, No.4, Spring & Summer 2020|

Concessionaire, Manager in Charge
and Editor-in-chief:

|Dr Shahin Aryamanesh|

Managing Editor: **Houshang Rostami**

📍 Tehran, Iran, Post box: 14515-569

🌐 www.iranvarjavand.ir

✉ Iranvarjavand@hotmail.com

☎ +98 9395969466

Scythian Golden Comb, Probably Made
by Greeks, from Solokha, early 4th century,
Hermitage Museum, Russia

All rights reserved. No part of this publica-
tion may be reproduced, stored in a retrieval
system or transmitted in any form or by any
means, electronic, mechanical, photocopying,
recording or otherwise, without prior permis-
sion in writing, form the publisher.

With Contributions by

|Tissaphernes Archaeological Research Group |





Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 3 | No. 4 | Spring & Summer 2020



ایران ورجاوند

Iran-e Varjavand
(Glorious Persia)

- ◆ Landscape Archaeology
- ◆ Columned Halls in Ancient Chorasmia, Iran
- ◆ Ethno Archaeology, Analogy and Ancient Society
- ◆ Studying Past Landscapes: Lived, Reconstructed and Animated
- ◆ Survey of Cave and the Open Site of Pal Hosseini in Asemanabad Ilam
- ◆ The History of Landscape Archaeology: Major Traditions and Approaches
- ◆ Functioning of Fire Temples and Chartaghi in Ilam Province in Central Zagros